

نغمه درد و دود

در فضای اتاق ساعت شماطه‌دار با تیک‌تاک‌های شوم و خشن صدا می‌کند، شاخه‌ای که دو گل سرخ‌روی آن خندان شده مرا به سوی خود می‌کشاند، به طرفش حرکت می‌کنم، گلبرگ‌های تازه را با انگشتانم نوازش می‌کنم، ناگاه صدایی خشک و گرفته‌ای از پشت دیوار مرا می‌خواند، آنگاه تو با دنیای دودآلودت در مقابلم نمایان می‌شوی، گل‌ها از یادم می‌روند و آرزوهای بر بادرفته بر رویاها شلاق می‌زنند و به دنبال صدای پای رهائی از این دو زخمی‌گردم، چگونه این لحظه‌های تلخ را از غرفه‌های انتظار خاطراتم دور کنم؟ چگونه به تو فکر نکنم؟ به تویی که تنت در تب می‌سوزد و چهره‌ات در پرتو محنت دود خاموش می‌شود! چگونه به تویی که تمام آرزوهای دورودرازم را در پشت دیوارهای ظلمت به خاک سپردی، حالا چطور از این راه گل‌آلود و چسبنده بگذرم و گلی را جستجو کنم که غرق دود و محنت است.